



چرا حضرت فاطمه (س) در را به روی مهاجمان باز کرد

علامه سیدجعفر مرتضی عاملی به شبهاتی که پیرامون شهادت حضرت زهرا (س) مطرح شده است، پاسخ می‌گوید. یکی از این شبهات، بازکردن در خانه توسط حضرت فاطمه (س) در حالی است که علی (ع) در منزل حضور دارد.

علامه سیدجعفر مرتضی عاملی به شبهاتی که پیرامون شهادت حضرت زهرا (س) مطرح شده است، پاسخ می‌گوید. یکی از این شبهات، بازکردن در خانه توسط حضرت فاطمه (س) در حالی است که علی (ع) در منزل حضور دارد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، علامه «سید جعفر مرتضی عاملی» یکی از چهره‌های درخشان تحقیق و پژوهش در زمینه تاریخ و فرهنگ و فقه اسلامی در دوران معاصر است. وی سال 1364 قمری در جبل عامل به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات علوم اسلامی در سن هجده سالگی عازم نجف اشرف شده و به تحصیل در علوم دینی پرداخت. سپس به ایران عزیمت کرد و در شهر مقدس قم، به تحصیل و تحقیق ادامه داد.

در بهمن ماه 1388 از مقام علمی علامه سیدجعفر مرتضی عاملی در همایش کتاب سال حوزه تجلیل به عمل آمد. دو کتاب «الحیة السیاسیة للإمام رضا (ع)» و «حدیث الافک» نخستین آثار علامه است که در بیروت منتشر شد. وی پس از آن به تألیف کتاب سترگ «الصحیح من سیرة النبی الاعظم» در 35 جلد پرداخت که یکی از بهترین آثار است که درباره سیره نبوی (ص) نگاشته شده است.

یکی دیگر از آثار مهم علامه عاملی، «مأساة الزهرا» بوده که از جمله آثار برگزیده و محققانه‌ای است که درباره حضرت زهرا (ع) نگاشته شده است. انگیزه نگارش این اثر از سوی مؤلف، بررسی و پاسخگویی به اظهارنظرها و شبهاتی است که از سوی برخی نویسندگان غیر مورخ مطرح شده است. علامه عاملی با تتبع و تحقیق فراوان گفتنی‌های لازم را در بررسی این مسئله عنوان کرده و بیشتر آنچه که در این زمینه، در متون تاریخی و ادبی و حدیثی بوده، همراه با بررسی‌های عالمانه خود، فرا روی علاقه‌مندان قرار داده است.

از همین رو و به مناسبت فرا رسیدن ایام شهادت زهرای مرضیه سلام‌الله علیها به بیان برخی از مطالب کتاب «مأساة الزهرا» (رنج‌های زهرا) با ترجمه فارسی محمد سپهری می‌پردازیم.

در فصل هفتم این کتاب به این شبهه پاسخ داده می‌شود که «چرا فاطمه (س) در را باز کرد؟»، در این فصل مناقشاتی در موضوعات زیر خواهیم خواند:

- 1- غیرت و مردانگی علی (ع) اجازه نمی‌دهد که زهرا (س) در را برای مهاجمان باز کند.
 - 2- شجاعت علی (ع) اجازه نمی‌دهد که زهرا (س) به واسطه باز کردن در برای مهاجمان با خطر مواجه شود.
 - 3- زهرا (س) یک زن پرده‌نشین (مخدره) است. پس چگونه با مردان رو به رو می‌شود؟
 - 4- چرا در را حسنین، یا فضّه یا علی (ع) یا زبیر یا یکی از بنی‌هاشمی که در خانه بودند، باز نکردند؟
 - 5- متحصنان در خانه فاطمه (ع) مسلح بودند پس چرا از رویارویی می‌ترسیدند؟
 - 6- زهرا (ع) امانت رسول خدا بود چگونه علی (ع) او را در معرض خطر قرار داد؟
 - 7- زدن زهرا (ع) یک مسئله شخصی است و ربطی به خلافت ندارد. پیغمبر (ع) نیز علی (ع) را سفارش نکرد که از خود و از همسرش در مسائل شخصی دفاع نکند بلکه او را وصیت کرد که به خاطر خلافت که یک قضیه عمومی متعلق به ؟ مسلمانان است، معرکه‌ای به وجود نیابد.
 - 8- چگونه حاضران آنچه را بر زهرا (ع) می‌گذشت، را می‌شنیدند اما او را نجات ندادند؟
- این موضوعاتی است که در این فصل مطرح خواهیم کرد. به خدا توکل می‌کنیم و از او یاری و راستی مسئلت داریم.

* غیرت و مردانگی علی کجاست؟

بعضی معتقدند که جلوس علی (ع) در خانه و اجازه به زهرا (ع) برای بازکردن در با غیرت و مردانگی او منافات دارد؟ آیا ممکن است چنین علمی از علی (ع) سر زند؟

در پاسخ می‌گوییم:

1- بدون تردید علی (ع) پیشوای غیرتمندان عالم، و صاحب دلاوری و غیرتمندی است. حسین (ع) نیز مانند پدرش پیشوای غیور مردان جهان است... حسین (ع) زنانش و از جمله خواهرش عقیله بنی‌هاشمی، زینب را همراه خود برد تا با مصائب و بلاها و سختی‌ها و مشکلات روبرو شوند. زیرا خداوند سبحان اراده فرمود که آنان را در اسارت ببیند. دشمنانی که از ارتکاب زشت‌ترین جنایات حتی اوصیا، پیغمبران و سر بریدن کودکان و اسارت دختران پیغمبر پروایی نداشتند، آنان را از شهری به شهر دیگر بردند و افراد دور و نزدیک، خویش و بیگانه به چهره‌هایشان نگریستند. اگر زینب حوراء به عبیدالله بن زیاد گفت: خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت است، علی (ع) از دخترش زینب سزاوارتر است که آنچه خداوند را خشنود می‌سازد، او را خشنود سازد.

بدیهی است که امیرالمومنین علی می‌خواهد این دین قوی و راسخ به حیات خود ادامه دهد اگرچه روحش بهای حیات دین باشد و

آمادگی دارد که هر گونه آزار و اذیتی را در این راه تحمل کند.

همچنان که بردن زینب و زنان دیگر به کربلا با علم به اسارت آنان هیچ منافاتی با غیرت حسین (ع) منافاتی ندارد، پاسخ زهرا (ع) به مهاجمان نیز با مردانگی و غیرت علی (ع) منافاتی ندارد.

2- هر گاه لازم می‌شد رسول اکرم به زنان خود و ام‌ایمن می‌فرمود که به کسی که در می‌زد، پاسخ دهند. [1] آیا از رسول اکرم (ص) غیورتری هست؟!

3- این مهاجمان بودند که تجاوز کردند و مرتکب کارهای خلاف شرع و دیانت و غیرت و مردانگی و حتی عرف جاهلی شدند. اما علی (ع) هیچ یک از کارهای خلاف از او سر نزد بلکه آن حضرت به تکلیف خود عمل کرد. زهرا (ع) هم به تکلیف خود عمل کرد. خلاف و تعدی از جانب مهاجمان بود.

* شجاعت علی (ع) کجاست؟

فضل بن روزبهان درباره حدیث آتش زدن خانه فاطمه (ع) می‌گوید: اگر این حدیث صحیح باشد، بر عجز و ناتوانی علی دلالت دارد. حاشا و کلا! نهایت عجز مرد این است که خود و خانواده‌اش و همسرش در خانه‌اش بسوزند ولی او قادر به دفع آن نباشد... [2] برخی این معنی را گرفته و فرموده‌اند:

جایز به نظر نمی‌رسد که با بودن علی در خانه زهرا در را باز کند و به مهاجمان پاسخ دهد. وی تلاش دارد عواطف و احساسات مردم را تحریک کند. چه می‌افزاید: آیا احدی از شما می‌پذیرد که همسر یا مادر یا خواهرش مورد تهاجم قرار و او در خانه نشسته باشد و بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله! مردم در این باره به او چه خواهند گفت؟ آیا او را قهرمان خواهند نامید یا ترسوی بزدل؟! پس چگونه به علی (ع) چیزی نسبت می‌دهید که به خود نمی‌پسندید؟!

او با تأکید بر این دیدگاه می‌گوید: در دبی مجلس سوگواری زهرا (ع) منعقد بود. مداح این قضیه را خواند. یکی از اهل سنت که در مجلس حاضر بود به مرد شیعی گفت: شما می‌گویید: علی قهرمان شجاعی است. او که پشت قهرمانان را به خاک مالید، چگونه از همسرش، امانت رسول خدا (ع) دفاع نکرد؟ می‌گوییم:

1- این سخن جدیدی نیست. علمای شیعه و زیدیه بدان پاسخ داده‌اند. ابن حمزه زیدی می‌گوید: او (علی) با همه شجاعتش از مراعات امر امت، و استقامت دین و ترک آنچه موجب پراکندگی است، کوتاهی نکرد. [3]

2- ابن حمزه در رد کسی می‌گوید: «او را از مغلوب شدن ملامتی نباشد. زیرا غلبه نه دلیل حق است و نه باطل و نه جبن. او به نص صریح امام معصوم است بر اساس عصبيت کار نمی‌کند بلکه بر پایه فرمان، انجام وظیفه می‌کند و به صبر فرمان داده شده است. بنابراین در امتثال امر خداوند سبحان و فرمان رسولش، صبر پیشه کرد. نه به واسطه خشم پیش رفت و نه به خاطر ترس عقب نشست. [4]

3- در تاریخ علی (ع) با این قوم تنها زدن زهرا (ع) نیست، بلکه در روایات آمده که شخص علی (ع) را نیز زده‌اند. اما نه ابوبکر و عمر، بلکه کسی که به لحاظ شأن و اثر از این دو کمتر است، عثمان بن عفان. زبیر بن بکا در کتابش روایت کرده: علی بن ابی‌طالب (ع) گفت: «عثمان کسی به دنبال من فرستاد. صورتم را با لباس پوشاندم و به نزدش آمدم. بر او وارد شدم. روی تختش نشسته بود و با چوبی در دست، در مقابلش مالی فراوان: دو پشته از طلا و نقره. گفت: مال تو، آنقدر بردار که شکمت را پر کنی. تو مرا کشتی. گفتم: صله رحم کردی. اگر این مال را به ارث بردی یا کسی به تو بخشیده یا از تجارتی بدست آورده‌ای. من یکی از دو مرد هستم. یا برمی‌دارم. و تشکر می‌کنم. و یا افزون‌تر می‌خواهم و برای بدست آوردن آن تلاش می‌کنم. و اگر ازال مال خداوند است و حق مسلمین و یتیم و در راه مانده، در آن نه تو حق داری که به من ببخشی و نه من حق دارم که بردارم.

گفت: سرپیچی کردی. به خدا سوگند که سرپیچی کردی. سپس برخاست و به طرفم آمد و مرا با چوب زد. به خدا قسم که دستش را برنگرداندم تا اینکه کارش را کرد. پس صورتم را با لباس پوشاندم و به خانه‌ام برگشتم و گفتم: خداوند بین من و تو شاهد است که تو را به معروف امر نمودم و از منکر نهی کردم. [5]

از این بالاتر آن حضرت به قتل نیز تهدید شد. از این مسئله پیش از این در موضوع «احترام زهرا (ع) نزد صحابه [6] سخن گفتم. در کافی به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت شد: «هنگامی که عمر ام کلثوم را از علی خواستگاری کرد و علی گفت: کوچک است. عمر به عباس گفت: از برادرزاده‌ات، دخترش را خواستگاری کردم. او مرا رد کرد. به خدا قسم، زمزم را ببندم. و برای شما مکرمتی نگذارم مگر اینکه نابود سازم و دو شاهد بر او اقامه کنم که شهادت بدهند علی سرقت کرده و آنگاه دستش را قطع کنم.

عباس نزد علی آمد و به او خبر داد و درخواست کرد که موافقت کند. علی (ع) موافقت کرد. [6] این روایت دلالت می‌کند تا چه اندازه به علی (ع) جسارت می‌کردند.

4- بدون تردید احدی از ما نمی‌پذیرد که همسر، یا مادر و یا خواهرش مورد تهاجم قرار گیرد و او در خانه نشسته باشد و بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله. اگر چنین کند قطعاً مردم خواهند گفت. او ترسو است ما هم همین را خواهیم گفت.

اما هر گاه مهاجمان بخواهند ما را به معرکه‌ای بکشند یا احساسات ما را تحریک کنند تا متشنج شوی و واکنش نشان دهیم. بدون اینکه به نتایج کارهایمان توجه کنیم. اگر به خواسته مهاجمان پاسخ مثبت دهیم و اهدافشان را محقق سازیم، همه ما را سرزنش خواهند کرد.

این گروه مهاجم همین را از علی (ع) می‌خواستند و اگر علی به آنان پاسخ مثبت می‌داد فرصت شناخت از بین می‌رفت و به آنان

فرصت می‌داد که همه برگ‌های برنده و همه امکانات تحریف و تغییر حقیقت را بدست گیرند. این مطلب را به زودی توضیح خواهیم کرد.

شجاعت علی (ع) در اینجا صبر بر اذیت و بی‌توجهی به تحرکاتی است که بر ضد او به راه انداخته‌اند. علی (ع) کسی است که همه چیز را در راه حفظ دین قربانی می‌کند و این را مسئولیت و تکلیف خود می‌داند. او کسی نبود که در راه رسیدن به هیچ چیز از دینش کوتاه بیاید.

5- فرض می‌کنیم که آنچه این شخص در خصوص احترام و ارزش زهرا (ع) نزد اینان گفته، درست است پس چرا فرض نکنیم که هدف از اینکه زهرا جواب داد و در را به روی آنان باز کرد، استفاده از همین موقعیت و منزلت او برای دفاع آنان از ساده‌ترین و آسان‌ترین راه‌ها بود؟ آیا به نظر شما موقعیت و منزلت زهرا (ع) نزد آنان جلوی تهاجم و اذیت و آزارشان را گرفت؟!

* زن پرده‌نشین در را باز نمی‌کند

وی می‌گوید: زهرا (ع) يك مخدره (پرده‌نشین) بود. پس چگونه برای باز کردن در رفت. زنی که نه مردان را می‌بیند و نه با احدی از آنان رو به رو می‌شود چگونه چنین کاری انجام می‌دهد؟!

پاسخ:

1- آیا اگر مخدره مورد تهاجم قرار گیرد نباید از خود یا از فرزندان و همسرش یا از شرف و دین، و رسالتش دفاع کند؟
2- مگر زینب مخدره نبود؟ پس چرا امام حسین (ع) او را با خود به کربلا برد تا با اسارت و مصائب و با مردان روبرو شود و در کوفه و شام در مقابل طاغوت‌ها و جباران عصر خود خطبه بخواند؟

3- آیا پرده‌نشینی زن مانع از پاسخگویی از پشت در است؟ یا اینگونه پاسخ دادن او را به مردم نمایان خواهد کرد تا آنچه که رؤیت آن برای بیگانگان جائز نیست، ببینند؟

4- اگر زهرا (ع) از پشت در جواب داده این بدان معنی نیست که با آنان روبرو شده است. پس آنگاه که در را شکستند و فاطمه برای حفظ حجاب در پشت آن پنهان شد و او را بین در و دیوار فشردند، آیا او مسئول این کار است؟

مؤید این مطلب اینکه در برخی از متون آمده: فاطمه دستانش را از پشت در دراز کرد. آنان با تازیانه به دستان او زدند. [7]

5- مگر همین مخدره، به اقرار شخص سؤال کننده در مسجد پیغمبر برای مردم خطبه نخواند و صدایش را همگان نشنیدند. آیا پرده نشینی زن مانع از آن می‌شود که هر گاه دفاع از عدالت و حقیقت منحصر به او باشد، به پا خیزد و در صورت لزوم فریاد مظلومیت سر دهد؟

اگر شنیدن صدای زن توسط مردان بیگانه را تحریک کرده باشند مگر نه این است که فقها صورت دفاع از حق را استثنا کرده‌اند. چگونه جایز است که در مسجد برای مردم خطبه بخواند اما جایز نیست که از پشت در جواب دهد؟ آیا مخدره بودن زهرا مانع می‌شود که هر گاه دفاع از امامت و بیان حقیقت برای نسل‌ها منحصر به او باشد. بدین امر خطیر قیام کند؟ آیا مخدره بودن زهرا مانع می‌شود که در مقابل ظالمان و غاصبان بایستد تا حقیقت آنان را برای مردم روشن و نیات واقعی و جسارت‌شان را به ساحت خداوند و رسول اشکار سازد. و به همگان در طول نسل‌ها نمایان سازد که اینان آمادگی دارند که زنان و بلکه مقدس‌ترین زن: سرور زنان جهانیان و یگانه دختر رسول عظیم‌الشان اسلام را بلافاصله پس رحلت او، مورد تعرض قرار دهند؟

آیا بیانی رساتر از این هست؟ آیا بدون این می‌توان مظلوم را از ظالم و مهاجم را از مدافع تشخیص داد؟ چه کسی تضمین می‌کند کسی که به زهرا و پیغمبر خدا اهانت می‌کند تا آنجا که گفت: پیغمبر هذیان می‌گوید، به تحریف و تزویر حقایق نپردازد؟

6- همین شخص معترض، منکر صحت حدیث است که می‌گوید برای زن بهتر است که نه مردان او را ببینند و نه او مردان را. و در صحن انکار خود به خطبه زهرا (ع) در مسجد بیرون رفتن با زنان در جنگ‌ها و غزوات و سخنان او با ابوبکر و عمر، هنگامی که برای رضایت طلبیدن بر او وارد شدند استناد می‌کند. این به چه معناست که در اینجا بدان استدلال می‌کند و آنجا آن را انکار؟

* چرا «زبیر» یا «فضّه» در را باز نکرد؟

از سخنان عجیب و غریب او است که می‌گوید: همه راویان می‌گویند که وقتی پس از رحلت رسول خدا مهاجمان آمدند تا علی (ع) را برای بیعت با ابوبکر بیرون برند به تنهایی در خانه نبود بلکه همه بنی‌هاشم و فضه و زبیر با او بودند. پس چرا کسی غیر از زهرا در را باز نکرد؟

پاسخ:

ادعای «بودن همه بنی‌هاشم در داخل خانه زهرا (ع) به هنگام حادثه» معلوم نیست. زیرا:

1- نظام -آنگونه که از وی نقل می‌شود- تصریح کرده که عمر «فریاد می‌زد: خانه زهرا (ع) را با ساکنانش به آتش کشید» و در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) کسی نبود. [8]

اینکه می‌گوید: در خانه کسی نبود. خواه سخن نظام باشد یا از گفتار مؤلف در آنچه ما در صدد بیان آن هستیم. یعنی نفی وجود فضه و زبیر در خانه کافی است.

2- اگر بپذیریم که گاهی اوقات افراد دیگری هم در خانه زهرا (ع) بوده‌اند، باید دانست که یورش به خانه زهرا (ع) چند بار صورت گرفته است. این به صراحت از سیاق حدیث منقول در الامامه و السیاسة ابن قتیبہ بدست می‌آید.

شماری از روایات دیگر نیز خصوصاً با جمع و مقایسه، و ملاحظه خصوصیات حوادث بر این مطلب دلالت دارد. اگر در هجوم اول افرادی در خانه زهرا (س) حضور دارند، لازم نیست که در هجوم دوم یا یورشهای بعدی هم در خانه باشند. چه دلیلی داریم که در همه تهاجمات در خانه زهرا (س) بوده‌اند؟

3- روایتی در دست نیست که بگوید: همه بنی هاشم در خانه زهرا (س) بودند. بلی آنان می‌گویند: بنی هاشم از بیعت امتناع ورزیدند. شاید امر بر گوینده اشتباه شده و گمان برده که آنان در خانه علی (ع) نشستند و حاضر به بیعت نشدند و به معنای قعدوا توجه نکرده است. چه قعدوا در اینجا به معنی امتناع ورزیدن است نه جلوس در خانه علی (ع) یا دیگران.

4- برخی روایات تصریح دارد که علاوه بر علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) زبیر [9] هم در خانه بود. اما از دیگران نام نبرده است. برخی از روایات به وجود شمار یا جمعی از بنی‌هاشم و نه همه آنان، اشاره دارد. [10]

5- خانه زهرا (س) کوچک بود و گنجایش همه و بلکه نیمی از بنی‌هاشم را نداشت. خصوصاً که پیغمبر (ص) در آن خانه دفن شد و می‌بایست حرمت او را مراعات کرد.

6- چنانکه از پاسخ به پرسش بعدی به دست خواهد آمد، کسی که علی، و فضه، و حسن، و حسین (ع) را از باز کردن در منع کرد، زبیر و سایر بنی‌هاشم را از این کار بازداشت.

* اگر علی (ع) پاسخ می‌داد

وی گمان می‌برد که می‌بایست علی (ع) یا فضه یا دیگری در را باز می‌کرد. اقدام زهرا (س) برای باز کردن در قابل توجیه نیست. پاسخ: دو مسئله است که باید از آن صحبت کنیم:

1- آیا علی (ع) یا هر کس دیگر می‌توانست در را باز کند؟!

2- چرا می‌بایست فقط زهرا (س) این کار را انجام دهد؟!

پاسخ به این دو پرسش با هم تداخل دارد. به همین لحاظ به گونه زیر بدان پرداختیم.

1- پیغمبر (ص) برخی از زنان را می‌فرمود که در را برای مراجعان بازکنند، چنانکه پیش از این آوردیم. بنابراین اقدام زهرا (س) برای باز کردن در، اشکال مبنایی ندارد.

2- واضح است که باز کردن در توسط علی (ع) یا حداقل پاسخ وی به آنان از پشت در از دو حال خارج نیست:

یا به دستور آنان با ابوبکر بیعت می‌کند که در این صورت کاری شبیه به پذیرش مشروعیت کارهای آنان انجام داده است در حالی که هرگونه دلالتی بر حقانیت آنان را از اساس مردود می‌داند.

یا فقط به مهاجمان پاسخ می‌دهد و از پذیرش خواسته آنان امتناع می‌ورزد. این کار مهاجمان را به مجادله، و تلاش برای تأثیرگذاری بر او با بیان کلمات درشت و خشن، یا نرم و ملایم، و حتی بیرون بردن علی (ع) برای بیعت، وا می‌داشت.

این اقدام علی (ع) به آنان فرصت قلب حقایق و تشویه امور، و ادعای آنچه خوشایندشان بود، می‌داد، به گونه‌ای که علی (ع) را بشکنند و حقیقت را برای مردم وارونه جلوه دهند. خصوصاً که حاکم و مسلمانان و دنیا خواهان به سویشان گردن فراز می‌کنند و چاپلوسان خود را به آنان نزدیک.

آنان به مردم خواهند گفت که ما برای تعزیت و احوال‌پرسی آمدیم اما علی (ع) بر ما حسادت ورزید و روی خود حساب کرد و با اعتماد به مواضع و قدرت خویش و زندگی به رسول خدا (ص) و شجاعت خود، و همسری دختر رسول خدا (ص) و پدری حسن و حسین، با کلمات گزنده و نیش‌دار، با ما به عنف مقابله کرد. پس او متجاوز است و ما قربانی؛ او حسود و کینه‌توز، و مهاجم و مغرور است و در امری که انصرافش را از آن اعلام کرده، طمع دارد. چه هنگامی که علی (ع) مشغول تجهیز رسول خدا (ص) بود، در میان مردم شایعه کردند که او خلافت را نمی‌خواهد. گفته مندربن ارقم در سقیفه به هنگامی که کفه ابوبکر از سعد بن عبادہ سنگین‌تر شد و انصار با هم اختلاف کردند، بر این مطلب دلالت دارد. منذر گفت: «در میان ایشان مردی است که اگر این امر را خواستار می‌شد، هیچ‌کس با او به نزاع بر نمی‌خاست. مقصود او، علی بن ابی‌طالب بود.> [11]

در نامه‌ای که گفته می‌شود عمر بن خطاب به معاویه نوشته، درباره ابوبکر می‌گوید: «و مردم را برای بیعت و همراهی او آوردم تا او و هر که حاضر به بیعت نمی‌شد را بترسانم، هر که گفت: علی بن ابی‌طالب چه کرد؟ می‌گفتم: آن را از عهده‌اش برداشت و به عهده مسلمانان گذاشت تا مبدا بین آنان اختلاف افتد و خود خانه‌نشین شد.> [12]

آری، آنان به مردم خواهند گفت: «حال که علی (ع) از خلافت انصراف داده و از سوی دیگر می‌بایست کارها را در دست گرفت و سامان داد، تا فتنه و آشوب بوجود نیاید، ما به منظور حفظ اسلام، و وحدت امت، و کرامت مردم و انتظار امور زندگی آنان، به این کار اقدام کردیم. ما خیرخواه مردم، و در پی قرب خداوند هستیم و چیزی جز این نمی‌خواهیم. هنگامی که علی با ما به عنف رفتار کرد، راهی در برابرمان نماند جز اینکه به منظور سرکوبی فتنه و حفظ دین و امت، او را بازداشت کنیم.>

چه کسی می‌تواند ادعایشان را تکذیب کند، در حالی که حاکم و بر امور مسلط هستند و معمولاً حاکمان تازیانه و شمشیر دارند و در کنارش اموال و مناصب. آنان می‌تواند مطامح و خواسته‌ها را برآورده سازند. و صدای تبلیغات آنها بلندتر بوده است. زیرا با شمشیرهای مال و مقام، و جبروت، و طمع‌ورزی‌ها، و خواسته‌های نفسانی، شمشیر می‌زنند. علی‌الخصوص که بسیاری از مردم با علی (ع) و پناهندگان، و منسوبان او بغض و کینه‌ها دارند. بر حاکمان جدید لازم است که از این کینه‌ها نیز در جهت تبیت خلافت، و تقویت سلطنت خویش استفاده کنند.

هنگامی که فاطمه (س) پاسخ داد، پاسخ او، اقدام غیر منتظره‌ای بود که فرصتی را که فراهم دیده بودند. از آنان گرفت. لذا با عنف و

قدرت، و انفعال و شتابزدگی با او برخورد کردند. آنگاه که به هجوم خشونت‌آمیز برخاسته از خشم و کینه مبادرت کردند، و هجومی که هیچ دلیلی ندارد جز اصرار و پافشاری در گرفتن قدرت‌مندانۀ خلافت حتی اگر به قیمت قتل #171 محسن» و هتک حرمت خانه زهرا (س) و تعدی به او با ضربات مرگبار تمام شود. در حالی که فاطمه (س) نه زن طماع و حسودی است و نه به خود مغرور و نه کینه‌توز و نه تفه‌انگیز. او آمده تا ببیند چه کسی در می‌زند. او در صدد بیان کلمات زشت و حساب شده نبود. بلکه دلیلی ندارد که بدون مقدمه چنین موضعی اتخاذ کند.

او در فراق پدرش، بزرگترین پیغمبر خدا (ص) که آنان را از ظلمات به نور آورده، عزادار و یگانه دختر او، و انسان ممتاز، و سرور زنان عالم از اولین و آخرین، و کسی است که خداوند از خشنودی او، خشنود می‌شود و به خشم او، خشم می‌گیرد. اگر آنان از ابتدا، با کلمات ملایم و پیراسته سخن می‌گفتند و او را اینگونه تسلیت می‌دادند: دختر رسول خدا! حال شما چطور است؟ خدمت رسیدیم که از حال شما جويا شویم و از سلامت شما مطمئن، و در فراق رسول خدا (ص) به شما تسلیت عرض کنیم؛ آیا اجازه می‌فرمایید که شما را زیارت کنیم و از علی (ع) احوال‌پرسی نماییم و با او همدلی و همدلی کنیم؛ به نظر شما زهرا (س) جز با اخلاق پسندیده و کلمات پاکیزه، و خوشامدگویی و خیرمقدم با آنان مواجه می‌شد؟! سپس او یا علی (ع) با حکمت و درایت و به دور از فضایی علف و قهر، و به کارگیری شمشیر و تازیانه، در خصوص تلاش آنان در غصب خلافت از آنان بازخواست و احتجاج می‌کرد.

لیکن حقیقت این است که آنان در بیعت گرفتن از علی (ع) خیلی عجله داشتند. چه می‌دانستند که به زودی دروغ آنچه به مردم گفته‌اند، معلوم خواهد شد و همه خواهند دانست که علی (ع) از خلافت انصراف نداده است. حال به مردم چه پاسخ خواهند داد که: شما دیروز در غدیر خم با علی (ع) بیعت کردید، و سپس به ما گفتید: علی (ع) از خلافت استعفا داده است ولی اینک خلاف ادعای شما ظاهر شده است. لذا به سرعت سراغ علی (ع) رفتند تا به زور خشونت و وحشت از او بیعت گیرند و بدین وسیله از طرح هرگونه سؤال احتجاج مشکل و رسواکننده خود، پیشگیری کنند. همچنان که با این فضایی سرشار از خشونت و وحشت می‌توانند علی (ع) را متمرّد و شورشی، و قانون‌شکنی معرفی نمایند.

موضع زهرا (س) برایشان غیر منتظره و ناگهانی بود و توان اتخاذ يك تصمیم درست و اقدام مناسب را از آنان سلب کرد و برنامه‌هایشان را برهم زد و موجب رسوایی، و نیز برملا شدن نیت و رویاهای آنان شد. لذا با خشونت، شتابزدگی، و حقد و کینه با او برخورد کردند.

پس کجا رفت آن تقوای ادعایی؟ و چه شد آن خیرخواهی خیالی؟! مردم حقیقت را فهمیدند و دانستند که چرا این همه از سرکوبی فتنه، و اقامه شریعت و احکام دین سخن می‌گویند؟!

برخورد آنان با زهرا (س) قدرت صحنه‌سازی را از آنان گرفت. باز کردن در توسط زهرا (س) ضربه کوبنده‌ای بود که همه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی آنان را نقش بر آب کرد و توان هرگونه تحریف و تزویر حقایق و وقایع را از آنان گرفت. چگونه می‌توان نسل‌ها را از تزویر تبلیغاتی حاکمانی که با همه نیروها و امکانات مادی و حکومتی خود انجام می‌دهند، ایمن ساخت؟! مأمون برادرش امین را کشت. سپس با تبلیغات وانمود کرد که امین، انسانی حقیر و پست و جاهل و احمق و بلکه عقب‌مانده ذهنی بود و هنوز پژوهشگران درباره امین، همین عقیده را دارند که مأمون در میان مردم شایعه کرد. در حالی که حقیقت کاملاً برعکس است لیکن گناه او این بود که شکست خورد و کشته شد.

اگر ما معیارهایی داریم که به ما امکان می‌دهد که بسیاری از حقایق را در آنچه به پیغمبر (ص) و ائمه (ع) و دیگران نسبت داده می‌شود، کشف کنیم زیرا قرآن و رسول اکرم (ص) را معیار و میزان می‌دانیم؛ اما دیگران که به اسلام و قرآن معتقد نیستند در کشف حقیقت از طرق مطالعه شواهد تاریخی موجود، مشکلات فراوانی دارند.

زیرا هنگامی که پژوهشگر غیر مسلمان می‌خواند: انسانی هست که پیغمبر (ص) با صدای بلند نام او را می‌برد و می‌گوید: او پس از من ولی شماست، و مردم مخصوصاً انصار [13] با صدای بلند از او نام می‌برند و در سقیفه می‌گویند: جز با علی [14] بیعت نمی‌کنیم و او عالم شجاع و مجاهد قوی و صاحب مواضع بزرگ و فداکاری‌های عظیم و داماد و بزرگ شده پیغمبر (ص) و پسر عمو، و حبیب او است.

و در مقابل می‌خواند: رقیبان علی (ع) غیبت او را از صحنه مغتنم شمردند و خلافت را به خود اختصاص دادند، و آنگاه به خانه‌اش آمدند تا به خلافت غاصبانه آنان اعتراف کند و تسلیم شود و آن را به رسمیت بشناسند، و تابع خواسته‌های آنان باشد.... سپس بار سوم، مطالبی دال بر شایعاتی در خصوص کناره‌گیری صاحب بر حق خلافت و عدم مراجعه او برای مطالعه آن به دلایل خاص و عام، می‌خواند.

قاضی نواله شوشتری می‌گوید:

#171: برخی از منحرفان از علی (ع) در دل مردم انداخته‌اند که علی (ع) به سبب شدت مصیبت پیغمبر (ص) از تصدی منصب خلافت خودداری کرده و در خانه‌اش به اندوه و ماتم نشسته است. خزیمه بن ثابت انصاری نزد قومش آمد و آنچه درباره علی (ع) شنیده بود، برایشان گفت و بیان کرد که باید کسی عهده‌دار این امر (خلافت) شود ولی جز او قرشی شایسته خلافت وجود ندارد. انصار ترسیدند که مبدا مصیبت بر آنان شدید شود، و يك قرشی درشتخوی و بداخلاق خلافت را به دست گیرد و انتقام خونهای جاهلی، و کینه‌های بدر را از آنان بگیرد. لذا متوجه سعد بن عباد، بزرگ انصار شدند و در سقیفه حضور یافتند و به او التماس کردند تا خلافت را قبول کند. سعد به خاطر جایگاه علی (ع) و اینکه او از جانب خداوند و رسول منصوب به خلافت است، از پذیرش آن خودداری کرد. پس چون قریش - که در انتظار فرصت بودند - این را شنیدند، واقعیت را به گونه دیگری جلوه دادند و در بیعت ابوبکر شتاب ورزیدند». [15]

این پژوهشگر برای بار چهارم می‌خواند: این مرد از کرده خود در کناره‌گیری از خلافت، پشیمان شد، و از نو حس طمع‌ورزی در او بیدار شد. لذا هنگامی که به نزدش آمدند، درخواستشان را رد کرد و به تکذیب آنان پرداخت و آن را اعلام کرد؛ و بلکه با دشنام و ناسزا، و سخنان زشت و ناپسند، و گزنده و نیش‌دار، با آنان برخورد کرد، و بلکه آنان را بواسطه این خیانت بزرگ و جنایت عظیم به شدت توبیخ و سرزنش کرد.

سیس می‌خواند: آنان نیز در مقابل، زشتی را با زشتی، و عفو و خشونت را با خشونت و عفو پاسخ دادند و در نتیجه کارها سخت شد و به درگیری، خشونت و جدایی انجامید.

وی این را خواهد پذیرفت و تصدیق خواهد کرد و در برابرش تصویری کامل و هماهنگ خواهد دید و با خود خواهد گفت: پادشاهی عظیم است. چون جاه و مقام، و مال و مناصب، و کرامت و قداست دارد و همه دوست دارند به حکومتی برسند که همه این امتیازات را داشته باشد. آنگاه در اثبات این مطلب به احتجاجات و براهین متوسل خواهد شد و به جمع شواهد و دلائل خواهد پرداخت و چه بسا در این راه به ظلم تعدی و تزویر حقایق دچار خواهد شد.

بنابراین، هرگاه پادشاهی یا سلطنتی بر او عرضه شود که دو گروه با هم بر سر آن نزاع داشته باشند و هر کدام در چنین شرایطی می‌گوید: من مظلوم هستم و مورد تهاجم واقع شده‌ام و دیگری ظالم و مهاجم؛ نخواهد توانست به حقیقت برسد. زیرا همچنان که گفتیم وی معیارهای کافی برای روشن شدن حق، و تشخیص آن از باطل در اختیار ندارد.

یکی از خاورشناسان در بیان این حقیقت مهم می‌گوید: مظلومیت امام حسین (ع) را درک نکرده مگر از کشته شدن طفل شیرخوارش. این سخن درستی است. زیرا نه کلیدی دارد که به کمک آن بتواند وارد شخصیت امام حسین (ع) شود و نه معیاری که در قضیه امام حسین (ع) حق را از باطل به او بشناساند مگر معیار عاطفی و انسانی ولی ما قرآن، و گفتار رسول خدا (ص)، و الگوها، و ارزش‌ها و حقایقی داریم که همه چیز را بر اساس آن می‌سنجیم و حق را از طریق آن می‌شناسیم.

بدین ترتیب روشن می‌شود که اگر علی (ع) پاسخ می‌داد، حق نزد بسیاری از مردم تباه می‌شد و این همان چیزی است که علی (ع) حاضر نیست در هیچ شرایطی از آن کوتاه بیاید. از سوی دیگر مهاجمان هرچه می‌خواستند از قبیل اشغال خانه و... انجام می‌دادند و با بدخواهی هرچه بیشتر و کینه‌توزی هرچه خشن‌تر، و با عفو و پرده‌داری هرچه افزون‌تر، خانواده علی (ع) را مورد تهاجم قرار می‌دادند، و مردم به بزرگترین بلا گرفتار می‌شدند. چه یگانه روزنه شناخت حق از آنان خصوصاً آنها که از فضای مدینه دور بودند، تا چه رسد به نسل‌های بعدی تا امروز، گرفته می‌شد. آیا با توجه به رواج شایعات و اباطیل در آن روزگار، شناخت محق از مبطل، و طمع متغلب غاصب مهاجم از ستم‌دیده و مقهور که حقش را ربوده‌اند و به او دروغ بسته‌اند، امکان‌پذیر می‌شد؟!

بلی؛ اگر علی (ع) به مهاجمان پاسخ می‌داد قطعاً حق و حقیقت تباه و نابود می‌شد. و شاید امروز هیچ‌یک و یا بگو: بسیاری از ما نه شیعه علی (ع) بودیم و نه حق و صداقت او را می‌شناختیم و با اسلام عزیز حدیث دیگری داشتیم. علی (ع) امام همگان است و مسئول ایمن‌سازی نسلها در قبال تزویر و گمراهی خصوصاً در مورد عقاید، بنابراین باید به آنان فرصت دهد تا این تزویر را در هر زمان و از سوی هر کس که باشد، کشف کنند.

* اگر قضه پاسخ می‌داد

حتی اگر فضه پاسخ می‌داد، وضع با آنچه گفتیم فرق نمی‌کرد. زیرا پاسخ وی مردم را از حرص و ولع اینان در رسیدن به خلافت، و اصرار و ابرام آنان در بودن حق از صاحب حقیقی آن، آگاه نمی‌کرد. از سوی دیگر به راحتی می‌توانستند او را چنان از سر راه خود بردارند که هیچ نقشی در روشن شدن صورت مسئله، و شناخت حقیقت نداشته باشد. چه ممکن بود او را متهم کنند که با آنان برخورد غیر اخلاقی و بی‌ادبانه داشته است.

فضه نه از مقام رفیع زهرا (س) بهره‌مند بود و نه پیغمبر (ص) درباره‌اش گفته بود: خداوند از خشم او، خشم می‌گیرد. اما زهرا (س) آن زن معصوم و مطهره به نص قرآن است که خداوند به خشم او خشم می‌گیرد و از خشنودی او خشنود می‌شود. بنابراین اگر زهرا (س) نبود، نشانه‌های دین محو می‌شد و کینه‌توزان و منافقانی که در کمین اسلام عزیز نشسته‌اند، گرانباترین و شیرین‌ترین منویات و آرزوهای خود را عملی می‌کردند. پس زهرا (س) با آن گام‌های اندک خود به سوی در، حق علی (ع)، و امامت – و نه فقط خلافت – را از تزویر و نابودی حفظ کرد. او به مردم و حتی غیر مسلمانان، چه آنان که در آن روزگار زندگی می‌کردند و چه آنان که پس از آن آمدند و می‌آیند، امکان داد که خود، حقیقت را کشف کنند.

توجه دقیق در تاریخ به ما نشان می‌دهد که هر یک از امامان در حفظ اسلام نقش اساسی داشته‌اند. به گونه‌ای که اگر هر کدام نبودند، دین به کلی تباه می‌شد.

بنابراین اگر نبود تبلیغ امامت در روز غدیر، و صلح امام حسن (ع) و شهادت امام حسین (ع)، و بدون شگفتی: این موضعگیری زهرا (ع) که به موجب آن مورد اذیت و آزار، و کتک و سقط جنین، قرار گرفت؛ از اسلام جز مظاهر و اسامی، و اشکال و آداب و مراسم تو خالی، چیزی باقی نبود.

* شاهد و مثال

در اینجا دو شاهد در زمینه مسئولیت پیغمبر و امام در ایمن‌سازی امت از اینکه طعمه تزویر قرار گیرد، بیان می‌کنیم:
1- پیغمبر (ع) به رغم آنکه در مناسبت‌ها و مواضع فراوان خصوصاً در غدیر خم که از مردم برای علی (ع) بیعت گرفت. بر امامت تأکید

کرده بود در بستر مرگ از آنان کاغذ و دوات خواست تا چیزی بر ایشان بنویسد که هرگز پس از او گمراه نشوند. اراده پیغمبر (ص) این بود که امت را از دچار شدن به تزویر تبلیغاتی دشمنان ایمن سازد تا کسی نگوید که پیغمبر (ص) از نظر برگشت و شرایط جدیدی بوجود آمده که باید علی(ع) از این امر دور شود. این اقدام پیغمبر (ع) گفته شد: پیغمبر هذیان می‌گوید، یا چیز دیگری شبیه این. دیگر مجالی برای این تعلیل باقی نماند که صحابه پیغمبر (ع) پرهیزگاران مخلصی هستند که ضمن رعایت احترام او در جهت تنفیذ و اجرای فرامین و جلب رضایت او تلاش می‌کنند. چه گفته آنان که پیغمبر هذیان می‌گوید، میزان جسارت آنان بر ساحت مقدس رسو اکرم (ص) را بر ملا ساخت. حال که مطامع و مصالح دنیوی، آنان را به این جسارت وامیدارد تا با بزرگترین پیغمبر خدا با این شیوه گستاخانه برخورد کنند، آیا در راه تحقق اهداف خود از زدن زنان، و نابود ساختن حقیقت، پروا خواهند کرد؟!

2- حسین (ع) زنان و کودکان را با خود به کربلا برد تا حاکمان جنایتکار مدعی نشوند که دزدان، حسین را کشتند یا در صحرا گم شد و از تشنگی مرد چنان که برای راهنمایان مسلم بن عقیل پیش آمد؛ یا درندگان او را دریده‌اند و مانند این ... سپس همین مزوران دروغگو جنازه‌اش را با احترام و شکوه هر چه تمام، و با اظهار حزن و اندوه فراوان تشییع کنند و مردم را فریب دهند و بر راه منحرف جنایت پیشه خود تأکید ورزند.

به همین دلیل امام حسین (ع) در روز ترویه (نهم ذی‌حجه) از مکه بیرون آمد. در حالی که می‌بایست در این روز به عرفات برود. می‌دانیم که حسین (ع) یگانه بازمانده ذریه رسول خدا (ص) و اسوه دین بود و مردم او را مسئول حفظ و پاسداری دین، و تعلم احکام آن می‌دانستند. پس چگونه در روزی که اعمال مناسک حج یعنی: بزرگترین شعار اسلام، شروع می‌شود، از مکه خارج می‌شود و آنان را رها می‌کند؟ و به جای عرفات، به سوی دیگر می‌رود؟! این حرکت، توجه همگان را به خود جلب خواهد کرد، و سؤالات فراوانی مطرح خواهد نمود.

حسین (ع) از مکه به جای دیگری، و از قلب تپنده عالم اسلام که بزرگترین مکان مقدس مسلمانان را در دامن خود دارد، به سرزمینی می‌رود که هیچ مکان مقدسی در آن نیست. آن هم در ایام حج نه در ایام عادی سال و دقیقاً در روز اول مناسک حج، در حالی که باید امیر مردم و رهبر، و مرجع آنان باشد و مناسک و احکام حج را به آنان تعلیم دهد.

حسین (ع) همان کسی است که دل و دیده مردم تمنای دیدن او ولو برای یک بار در عمر دارد، تا چه رسد به این سعادت که با او سخن گوید و در نزدیکی‌اش جلوس نماید.

حسین (ع) به همه مردم اعلام می‌کند که خداوند اراده فرموده که او را کشته ببیند، و درباره زنان می‌گوید: خداوند اراده فرموده که آنان را اسیر ببیند. بنابراین جنایتی غیر عادی در کار است، جنایت قتل انسانی بزرگ و در رابط غیر عادی. جنایتی که بزرگترین انسان روی کره زمین را هدف خود قرار داده تا در یک جنگ کوبنده کشته شود، جنگی که همه مردان از ذریه رسول خدا، و همراهانشان کشته می‌شوند، و دختران وحی و اهل بیت نبوت به اسارت می‌روند.

بنابراین، باید مردم از خود بپرسند که این جنایت کار کیست و مسئولیت و موضع آنان در قبال این واقعه تلخ و خطیر چیست؟ آنان بی‌صبرانه منتظر خبر این جنایت هولناک خواهند بود.

خروج حسین (ع) نه برای رسیدن به دنیا و سلطنت بود، و نه فرار از خطر، و نه برای آسایش و گردش بلکه برای رویایی با بزرگترین خطر و رویارویی با سلطه‌جویان.

کسانی که این سخن را از حسین (ع) شنیدند و با این حادثه رو به رو شدند، از همه سرزمینهای اسلام آمده بودند و شاید از همه شهرها و دهات، و از همه محلات و خیابانها؛ آنان خاطراتی را به یاد خواهند آورد در ارتباط با احساسات و عواطف عقایدشان که ضمیرشان را به جنبش آورد و وجدانشان را بیدار کند. آنان از این خارات که هنوز نبض زندگانی به دست آن است، چه از آغاز جنبش، آنان را در حالت انتظار و دلهره قرار دارد؛ برای دیدار کنندگان خود سخن خواهند گفت.

این، قدرت حاکمیت قهر و ستم را به رغم همه تلاشها در تزویر حقیقت ضعیف خواهد کرد و شک و تردیدها و علامت‌های سؤال بزرگ همواره با قدرت در برابر این تزویر، هر چند پنهان و زیرکانه صورت گیرد، خواهد ماند. درود خداوند بر حسین و فرزندان حسین، و یارانه حسین.

* ترس مسلحان

این استدلال‌کننده تلاش دیگری کرده تا مگر بتواند به کمک آن، دیدگاه خود را تقویت کند. به نظر وی اقدام زهرا (س) برای باز کردن در با توجه به اینکه عده‌ای در خانه بودند، قابل توجیه نیست. او می‌گوید: «هرگاه کسانی بیایند تا تو را بازداشت نمایند، آیا به همسرت می‌گویی: در را باز کن یا خودت در را باز می‌کنی؟

این جماعت آمدند تا علی را بازداشت کنند. پس چرا فاطمه در را باز می‌کند؟ خصوصاً که ساکنان خانه مسلح بودند. پس نباید از رویارویی با مهاجمان بترسند. زیرا شمشیر کشیده از خانه بیرون آمد، مهاجمان شمشیرش را شکستند.

به نظر می‌رسد این اشکال را از فضل بن روزبهان گرفته که می‌گوید:

«بزرگان بنی هاشم، اشراف بنی عبد مناف، و دلیران قریش با علی بودند. آنان در خانه بودند با شمشیرهای یمانی در دست. اگر کار به آتش زدن ساکنان خانه می‌رسید، آیا به نظر شما مردانگی و غیرت را کنار می‌گذاشتند و با شمشیرهای کشیده بیرون نمی‌آمدند تا کسانی را که قصد آتش زدن آنان را داشتند، بکشند. [17]

پاسخ:

1- من معتقدم که آنچه در پاسخ به پرسش قبل بیان شد برای بیان ضرورت باز کردن در توسط زهرا (ع) کافی است. چه مسئله فقط

منابع مهاجمان از دستگیری و بازداشت علی نبود بلکه مقابله علی (ع) با آنان باعث تضییع حق، و فراهم آمدن فرصت برای تحقق اهداف مهاجمان در تزویر حقیقت و تحریف تاریخ می‌شد.

آشکار شدن ماهیت این قوم و معرفی آنان به عنوان متجاوز و ظالم به مردم فقط و فقط با اقدام زهرا (س) برای باز کردن در و پاسخ به مهاجمان امکان‌پذیر بود و بس.

قابل ملاحظه اینکه به رغم وضوح این مسئله، برخی واژه‌هایی به کار می‌برند که با حقیقت سازگاری نیست. مثل: بازداشت علی، به تسلیم واداشتن معارضه، و مقابله با تمرّد و ...

گویی به نظر اینان نشستن علی (ع) در خانه و پاسخ دادن زهرا (س) از ترس بازداشت علی (ع) بوده نه بر اساس برنامه‌ای که هدف آن نقش بر آب کردن توطئه مهاجمان بود و به رغم همه مصائبی که علی و فاطمه (ع) در این راه تحمل کردند، به خوبی، موفق شدند.

2- واضح بود که مقابله با مهاجمان با عنف و شمشیر، خواسته مهاجمان بود تا حدود زیادی در خدمات و به نفع مصالح آنان؛ چیزی که علی (ع) از آن اجتناب می‌کرد و پیغمبر (ص) او را از آن نهی فرموده بود.

استدلال کننده، به این امر اقرار کرده می‌گوید: وضعیت برادرش (رسول خدا) و را به عدم به کارگیری زور و شمشیر در امر خلافت، مقید کرده بود. پس چه توقعی از آن حضرت (ع) در این کار دارد؟ آیا از او می‌خواهد که با فرمان پیغمبر (ع) مخالفت کند و تسلیم دامی شود که برایش کار گذاشته‌اند و در نتیجه فرصت شناخت حق را از امت بگیرد؟!

3- عدم پاسخ به دعوت به عنف بدان معنی نیست که احتیاطات لازم در دفاع از خود را در صورت بروز هرگونه اذیت و آزار از سوی مهاجمان، به کار نگیرند.

نخواستن خلافت به زور شمشیر چیزی است و دفاع از خویش آنجا که اقداماتی برای ریختن خون در کار است، چیزی دیگر.

آنچه زیر انجام داد، هنگامی بود که علی (ع) را گرفتند. زیر نمی‌توانست تحمل کند که علی را دستگیر کنند. لذا کوشید تا با حمله به مهاجمان، علی (ع) را خلاص سازد. خالد سنگ بزرگی به سوی او پرت کرد که به پشت زیر اصابت کرد و شمشیر را از دستش انداخت. عمر شمشیر را برداشت و آن را به تخته سنگی زد تا شکست. [18]

متن دیگری درباره آمدن عمر با جماعتی، می‌گوید: زیر با شمشیر کشیده به سوی عمر بیرون آمد، پایش گیر کرد و به زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد. به او هجوم بردند و او را گرفتند. [19]

* چرا علی (ع) از امانت رسول خدا (ع) دفاع نکرد؟!

برخی می‌گویند: اگر زهرا (س) امانت رسول خدا (ص) نزد علی (ع) بود، پس چرا علی (ع) از او دفاع نکرد؟ مگر حفظ امانت واجب نیست؟!

پاسخ:

1- پاسخ قبل در اینجا نیز کافی است. دین خداوند بزرگترین امانت از جانب خدا و رسول نزد علی (ع) بود و می‌بایست این امانت را حفظ کند. به علاوه امانت رسول - زهرا (ع) - نیز لحظه‌ای در دفاع از این امانت الهی، با جان و آنچه در توان داشت، کوتاهی نکرد.

2- علی (ع) اقدامی که با حفظ امانت منافات داشته باشد، انجام نداد.

زهرا (س) به وظیفه و تکلیف خود عمل کرد. این مهاجمان بودند که با حکم خدا مخالفت کردند و امانت رسول خدا (ص) را مورد تعدی و تجاوز قرار دادند. بنابراین تکلیف حفظ امانت قبل از همه متوجه آنان است. اما این گفته که اجازه علی (ع) به فاطمه (س) برای مقابله با تهاجم به تنهایی، تفریط علی (ع) در حفظ امانت است؛ نه تنها درست نیست بلکه سخنی سخیف به شمار می‌آید. زیرا تکلیف فاطمه (س) این بود که از امامت دفاع کند که به همین تکلیف عمل کرد.

تکلیف علی (ع) این بود که نه به آنان مشروعیت بخشد و نه دستاویزی که بتوانند با کمک آن برنامه و نقشه خود را پیاده کنند و فرصت تشخیص حق از باطل را برای مردم حفظ کند. سپس نه به مهاجمان فرصت دهد که به زهرا (س) تعدی نمایند و نه این امکان را فراهم سازد که صحنه‌سازی کنند و از زشتی جنایتی که مرتکب شده‌اند بکاهند و آن را با سیاست و زیرکی به مردم تحمیل کنند.

تکلیف مهاجمان این بود که حق را جایگاهش برگردانند و خویششان را در معرض خشم زهرا (ع) و از آنجا در معرض خشم خدا و رسول قرار ندهند.

علی (ع) و زهرا (س) به بهترین وجه به تکلیف خود عمل کردند و امکان اقدام بهتر از آن وجود نداشت.

نمی‌توان کسی را که به تکلیف شرعی خود عمل می‌کند، به کوتاهی در حفظ امانت و مخالفت با حکم شرعی متهم کرد بلکه تفریط از سوی دیگران صورت گرفته است.

* زدن زهرا (س) يك مسئله شخصي؟!

این گوینده در ادامه اعتراضات خود، می‌گوید:

اگر شما بگویید: علی (ع) به واسطه وصیت پیغمبر (ص) از زهرا (س) دفاع نکرد. چه «؛وصیتی از برادرش او را مقید کرده بود.

ما می‌گوییم: پیغمبر (ص) به او سفارش کرده بود که برای رسیدن به خلافت معرکه‌ای به وجود نیاورد ولی به او نگفته بود که از همسرت دفاع نکن. از سوی دیگر زدن زهرا (س) ارتباطی به خلافت ندارد. چه يك مسئله شخصی است. همچنان که شخص زهرا

(س) نیز ارتباطی به خلافت ندارد. مسئله خلافت به همه جامعه اسلامی تعلق دارد. پاسخ: پیش از پاسخ به این گفته: به بیان يك ملاحظه مي‌پردازيم: مسئله زهرا (س) با این مردم، مسئله امامت و سپس خلافت است. زیرا اینان خود را به مقام امامت مردم منصوب مي‌نمایند و امامت يك مقام الهي است که آن را برای کسانی غیر از اینان قرار داده است. خلافت يكي از شئون امامت، است. دليل ما تلاش آنان براي اختصاص دادن حق تشريع به خویشتن است. از این بالاتر، هنگامی که يكي از آنان به واسطه يكي از تشریعات خود مورد بازخواست قرار گرفت، گفت: من همکار محمد هستم [20] ما درباره این مسئله مطالبی در کتاب #171؛ تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن (ع) بیان کرده‌ایم. به آنجا مراجعه نمایید. اینکه در پاسخ وي مي‌گوییم:

1- این مردم به منظور اجبار امیرالمومنین (ع) برای بیعت با آنان به خانه فاطمه (س) آمدند تا بدین وسیله خلافت آنان تثبیت شود و بهره‌مندی آنان از خلافت بدون حضور علي (ع) مورد تأکید قرار گیرد. اما زهرا (س) و همینگونه علي (ع) مي‌خواهند آنان را از وقوع همین امر بازدارند. لذا مي‌خواستند زهرا (ع) را از سر راه خود دور کنند تا بتوانند علي (ع) را به بیعت وادار سازند. این معکوه‌ایست که دشمنان علي (ع) بر ضد او و به منظور غصب خلافت در آن فرو رفته‌اند و به اعتراضات همین شخص معترض، پیغمبر (ص) او را سفارش کرده بود که برای خلافت، وارد معرکه‌ای نشود. [21] پس این گفته‌اش یعنی چه، که مي‌گوید: زهرا (ع) و زدن او ربطی به خلافت ندارد؟ بلکه حقیقت این است که قضیه زهرا (س) و آنچه بر او گذشت به همه جامعه اسلامی مربوط است. آیا این گوینده گمان مي‌برد که مطالبه فدك توسط زهرا (س) برای تأمین معاش خود او بود؟ در حالی که واضح است که زندگانی زهرا (س) پیش از آن، در همان اوان، و پس از آن کمترین تفاوتی نداشت. او با اموال فدك نه کاهی برای خود ساخت و نه خود را با طلا و نقره آراست، نه فرش خانه‌اش نو شد، و نه اشیای فاخر و قیمتی جمع کرد، و نه پولی برای آینده پس‌انداز کرد، و نه باغ و مستغلات خرید، و نه مرکب‌های زیبا چنان که دیگران کرده‌اند و مي‌کنند. زهرا (ع) غله فدك را در راه خدا و بین فقرا و مساکین به مصرف مي‌رساند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- ر. ک: الاحتجاج، صص 470-471، کشف‌اليقين، صص 260، 305؛ بحارالانوار، ج 32، ص 347؛ ج 39 ص 267؛ ج 90 ص 272 ج 37 ص 313، صص 349 - 350، 121، 122، 126، 152؟ 305، 356-357؛ الطرائف ص 72 مناقب ابن‌مغازلی، دعوات راوندي، ص 47 مشارق انوارالیقین، کشف الغمه ج 1 ص 91. مناقب خوارزمي صص 86-87 ترجمه الامام علي ج 3 ص 164 فرائد المسطين ج 1 ص 331 کفاية الطالب ص 312
- 2- ابطال نهج الباطل (در ضمن دلائل الصدق) ج 3 ق 1 ص 47
- 3- الشافي، ج 4 ص 188
- 4- همان، صص 20-201
- 5- شرح نهج‌البلاغه ج 9 ص 10
- 6- کافي، ج 5، ص 346
- 7- بحارالانوار ج 30 صص 293-295
- 8- الملل والنحل ج 1 ص 84؛ بحارالانوار ج 28 ص 271؛ ر. ک: نهج‌البلاغه ج 5 ص 15؛ بيت‌الاحزان ص 124.
- 9- امام مفید، صص 49-50
- 10- الجمل، صص 117-118
- 11- تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 123، (ترجمه آيتي، ج 1، 522-523)
- 13- شرح نهج‌البلاغه، ج 16؛ ص 215؛ احقاق الحق، ج 2، صص 354-355، به نقل از تحفة‌الاحباب دشتكي
- 14- تاريخ الامم و الملوك، ج 3، ص 202
- 15- احقاق الحق، ج 2، صص 347-348
- 16- احقاق الحق، ج 2، صص 347-348
- 17- ابطال نهج‌الباطل، (در ضمن دلائل الصدق)، ج 3، ص 46
- 18- الاختصاص، صص 186-187؛ بحارالانوار، ج 28، ص 229
- 19- تاريخ الامم و الملوك، ج 3، ص 202
- 20- تاريخ الامم و الملوك، ج 3، ص 291؛ الفائق، ج 2، ص 11
- 21- شيخ مفید بیان کرده، که علي از پیغمبر نقل کرد که فرمود: اگر بیست نفر شدید، با آنان جهاد کن اختصاص، ص 187؛ ر. ک: ج 28، صص 270، 317، 229. در این روایت آمده: اگر چهل مرد با اراده پیدا مي‌کردم، با آنان مي‌جنگیدیم. تفسیر عیاشي، ج 2، ص 68؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 93؛ ر. ک: الصراط المستقیم، ج 3، ص 12؛ الاحتجاج، ج 1، صص 188، 213؛ المسترشد، ص 63؛ کتاب سلیم، ج 2، ص 586، شرح نهج‌البلاغه ابن میثم، ج 2، ص 27